

می خواستیم یک برنامه کاملاً ایرانی بسازیم

گفت‌وگو با «احسان ارغوانی» تهیه‌کننده مسابقه تلویزیونی «ایرانیش»



یکشنبه ۱۸ آبان ۱۳۹۹
۲۲ ربیع الاول ۱۴۴۲
۸ نوامبر ۲۰۲۰
سال سی و سوم | شماره ۹۳۸۵
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

پیروزی رحمتی، قلعه‌نویی و فکری در نخستین گام لیگ بیستم

شب مریان استقلال

شجاع: انگار استقلال‌ها
فینالیست آسیا شدند
بله! به خاطر پول رفتیم

به عبیدی اعتماد خواهد شد؟
کلاف سردرگم یحیی
در خط حمله

ا تلاش برای توقف شمارش آرا تا ادعای استفاده از ماژیک شاریبی
ترامپ بیهوده دست و پا می‌زند

مجاز آباد
چشم و چراغ خانه
صفحه اینستاگرامی «نوجوان» منتسب به دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری، بخشی از بیانات رهبر انقلاب با محوریت اخلاق و رفتار جوانان در خانه را منتشر کرد که در ادامه می‌خوانید.
«چشم و چراغ خانه، تو می‌توانی خانه جوری؟ در داخل محیط خانه، اخلاق و رفتار شما می‌تواند یک خانواده را بسازد. یک جوان گاهی در یک خانواده، پسر و مادر و برادران و خواهران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک جوان مؤمن و مذهب در داخل خانواده، مثل یک چراغ، محیط خانواده را روشن می‌کند؛ حتی اگر داخل محله و محیط زندگی و محیط کار...»

یک بام و دو هوای بی‌بی‌سی
کانال تلگرامی عصر هوشمندی نوشت: سخنرانی دیشب ترامپ بر بود از سخنانی نادرست که بدون ارائه هیچ‌گونه سند و مدرکی سلامت انتخابات را زیر سؤال می‌برد و هوادارانش را به آموختن به خیابان‌ها تشویق می‌کرد. بی بی سی از مداخلاتش پرسید: «ظن‌تان درباره ادعای بی‌اساس دونالد ترامپ مبنی بر تقلب و درخواست توقف شمارش آرا چیست؟» بی بی سی تقلب در یک کشور (ایران) را موضوعی حتمی و قطعی قلمداد و بازنمایی رسانه‌ای می‌کند و در کشوری دیگر آن را ادعای بی‌اساس می‌خواند. ادعای تقلب را در یک جامعه دارای بوی فتنه می‌خواند و در جامعه‌ای دیگر به فتنه خوانده شدن تقلب حمله می‌کند.

قهوه‌تان را بنوشید
روزنامه انگلیسی «گار دین» البته نگاه متفاوتی به جنگ و دعواهای انتخاباتی آمریکا دارد چون در این باره نوشته است: «چند ساعتی است که خبر خاصی درباره انتخابات آمریکا منتشر نشده است و آرا همچنان در حال شمارش است... ساعت ۳ بامداد در پنسیلوانیا است و واسطه شب در نوادا! این بدان معنا نیست که میز تصمیم‌گیری دست از تلاش برداشته است. آوسویندیرس و سایر رسانه‌ها ممکن است هر لحظه تصمیمی دیگر بگیرند. اما شما می‌توانید فعلاً استراحت کرده یا قهوه نوشیده و یا به پیاده‌روی صبحگاهی بروید (بسته به موقعیت زمانی خود) و بدون ترس از دست دادن لحظه بزرگ خبری به سایر کارها بپردازید!»

پادشاه لخت است
لا بد داستان آن دو خیاط حقه بازی که پول و طای قلمبه گرفته و ادعا کرده بودند می‌تواند برای پادشاه لباسی بسوزند که فقط حلال‌زاده‌ها آن را می‌بینند، شنیده‌اید. آخرش هم، تمام آن‌هایی که پادشاه را لخت دیدند از ترس محکوم شدن به حرامزادگی، فقط از لباس زیبای پادشاه و هنر خیاطها تعریف کردند. یک نماینده مجلس در توییت نوشت: «سانسور مواضع ترامپ و پسرانش درباره تقلب در انتخابات، نماد آزادی رسانه‌ها در آمریکا نیست. تلاشی برای سرپوش گذاشتن بر سوازی بزرگ لیبرال دموکراسی در خانه اصلی آن است. می‌خواهند کسی نفهمد پادشاه لخت است.»



محمد تربت‌زاده ترامپ از ماه‌ها پیش می‌دانست احتمال پیروزی‌اش در مقابل بایدن تا چه اندازه ناچیز است. به همین خاطر از همان زمان مشغول کاشتن بذر شکوت‌تردید درباره مشروعیت رای‌های پستی بود؛ او با این کار برای مطرح کردن نظریه‌های توطئه خود درباره تقلب در انتخابات که از روز چهارشنبه مدام در حال ترویج کردن آن‌هاست، زمینه‌چینی می‌کرد. ترامپ که حالا تقریباً به باختش در مقابل اطمینان پیدا کرده، به انواع و اقسام ریسمان‌ها جنگ می‌زند تا ورق را به نفع خودش برگرداند. از به تعویق انداختن شمارش آرا بگیر تا مطرح کردن تئوری‌های توطئه گاه‌محققانه مانند استفاده از ماژیک‌های شاریبی!

ماژیک‌های شاریبی
ماجرای آنجا آغاز شد که برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی ادعا کردند در ایالت آریزونا مقام‌های برگزاری انتخابات «ماژیک‌های شاریبی» را در اختیار رأی‌دهندگان گذاشته‌اند که طوق ادعای آن‌ها دستگاه‌های شمارش آرا قادر به پدازش رأی‌هایی که با این قلم‌ها نوشته شده‌اند، نیست. آن‌ها با هشتگ «شاریبی‌گیت» در شبکه‌های اجتماعی به این تئوری توطئه دامن زدند. این موضوع بیشتر از سوی حامیان ترامپ مطرح شده است که فیهیدمانند توان مقابله با بایدن را ندارند. کاربران فضای مجازی اگرچه مدرکی معتبر برای این ادعایشان رو نکردند اما در نهایت مقام‌های برگزاری انتخابات در آریزونا تأیید کردند از خود کارهای شاریبی برای رأی دادن استفاده شده است اما آن‌ها تأکید کردند این موضوع موجب ابطال آرا نمی‌شود و اگر هم مشکلی پیش بیاید، فرایندی وجود دارد که از باطل شدن این آرا جلوگیری می‌کند.

تکذیب دادستان کل
اعتراض‌ها نسبت به استفاده از ماژیک شاریبی اما به قدری بالا گرفت که در نهایت مارک ربونویچ، دادستان کل آریزونا مجبور شد به ماجرا ورود پیدا کند. او در تویییت نوشت شواهدی مبنی بر اینکه بر کردن بر گه‌های رأی با خود کارهای شاریبی مشکلی ایجاد کند پیدا نکرده‌اند.
او در بیانیه مجازی‌اش نوشت: «طبق مکاتبات و گفت‌وگوهای صورت گرفته با مقامات شهرستان ماریکوپا اکنون اطمینان داریم استفاده از ماژیک‌های شاریبی منجر به توضیح حق رأی‌دهندگان و ابطال آرا در آریزونا نشده است.»
با این حال تئوری استفاده از ماژیک شاریبی اولین و آخرین مغلطه ترامپ برای فرار از باخت انتخاباتی نیست. پرسش اصلی در این میان آن است که چرا مردم آمریکا به این راحتی ادعاهای ترامپ را باور کرده و با او همراه می‌شوند؟

بانه برای اعتراض‌های ضد حکومتی
طبق گفته تحلیلگران، در میسان مردمی که ادعاهای غلط ترامپ درباره تقلب انتخاباتی را باور می‌کنند، احتمالاً انگیزه قوی برای اعتراض به حکومت وجود دارد. جوان دونوان، ادعاهای ترامپ را باور کرده و با او همراه می‌شوند؟

آن روزها
عباسعلی سیاهی پونسی
annotation@qudsonline.ir



آدمی است دیگر. می‌گردد و جست‌وجو می‌کند. گاهی لایه‌لای وسایل قدیمی، گاهی لایه‌لای خاطراتش، گاهی لایه‌لای انبوه آدم‌ها و گاهی لایه‌لای کلمات می‌خواهد چیزی را پیدا کند که آن را کم دارد یا دل‌تنگش شده است. گاهی فکر می‌کند گمشده‌اش را پیدا کرده است اما متوجه می‌شود نه، اشتباه کرده و باز از نو جست‌وجو می‌کند. گاهی اصلاً گمشده‌اش را پیدا نمی‌کند و دست از جست‌وجو می‌کشد، سعی می‌کند فراموش کند، می‌خزد به کنجی، خاموش می‌شود، درست مثل باقیمانده آتشی که زبانه کشیده، ساعتی سوخته و آرام شده ولی هنوز فکر می‌کند شاید شعله‌ای در درونش مانده است، آرزو می‌کند نرمک نسیمی بوزد تا از نو زبانه بکشد.
آدمی چه موجود عجیبی است، چه سرنوشتی دارد! گاهی زندگی‌اش می‌شود از چیزی به چیزی پناه بردن، از کلماتی به کلماتی دیگر، از غمی به غمی دیگر و از خاطرهای به خاطره دیگر پناه بردن و برای من امروز دیدن این عکس یعنی همین چیزهایی که تا اینجا خواندید. برای نخستین بار به اهواز رفته بودیم. همین چند سال پیش، یکی از روزها با مهدی مرادی، شاعر و مترجم خوب راهی گتوند شدیم و سری به شوشتر هم زدیم تا از زیبایی‌های آن شهر هم دیدن کرده باشیم. در برگشت از شوشتر خورشید داشت غروب می‌کرد و این منظره زیبا را ساخته بود، آن قدر این زیبایی در آن لحظه به چشم من مسحورکننده آمد که کنار جاده توقف کردم تا آن را ثبت کنم. البته در لحظه ثبت این منظره زیبا فکر نمی‌کردم روزی به آن برگردم و با تماشایش خاطرات سفرم را دوباره مرور کنم. فکر نمی‌کردم دیدن این عکس یادم بیاورد رفته بودیم سرس مزار زنده یاد قیصر امین پور، شاعر نازنین و بزرگ، فکر نمی‌کردم دیدن این عکس دوباره مرا در خاطرات راهی سفر کند و خودم را کنار کارون، کنار پل سفید و آبادان، خرمشهر و همه آنجاهایی ببینم که در سفر دیدم و این خاصیت تصاویر است و بخشی از خاصیت ما انسان‌ها که خودمان را گاهی در خاطراتمان جست‌وجو می‌کنیم در عکس‌هایی که گرفته‌ایم، در حرف‌هایی که گفتیم، در بوهای که شنیده‌ایم و در صاها نکتة دیگری که با دیدن این عکس از ذهنم گذشت آن است که حتی در مرور خاطرات و عکس‌ها هم ما معجونیم از غم و شادی هستیم. یعنی در همین عکس هم به یاد غم‌هایم کنار مزار قیصر می‌افتم و هم یاد روزی که کنار کارون قدم زدیم و گفتیم و خندیدیم. آدمی است دیگر... گاهی پناه می‌برد به عکس، به خاطره‌ای، به کلمه‌ای، به...

روزمره نگاری

کرنا هیتلر است

رقیه توسلی: رنگ می‌خورد. از چشمی نگاه می‌کنم. خانوم ریزیش مسنی ایستاده جلو خانه همسایه. ماسک می‌زنم. در در باز می‌کنم.
با لهجه قمشگی توی یکی دو جمله متوجه می‌کند خاله است، خاله همسایه‌مان، خواسته اگر زحمتی نیست یک لیوان آب بیاورم قرصش را بخورد. تعارف می‌کنم تا آمدن خواهرزاده‌اش بیاید پیشم. که ماسک پارچ‌پایش را می‌دهد بالاتر و می‌گوید: به عقل است که شما و خودم نزنند! به دردرس جیوون. آخه به چشم دیدم کرونا، دیکتانور هیتلر است. دیکتانور چنگیز است. مروث سرش نمی‌شود.
لبخند می‌زنم و می‌روم آب و صندلی را با هم می‌آورم. دلم می‌خواهد با خاله خوش خلق، معاشرت کنم.
یک متری فاصله است بینمان. دعایم می‌کند و دلیل آمدنش را می‌گوید... که پسری دارد بزشک که الی ماشاءالله مهربان است... که آقااست... که ۵۲ روز است روی ماهش را ندیده و دل نازک شده و واجب دیده دیگر پاشنه گیوه‌اش را ور بکشد بیاید دیدنش.
قول و قرارشان را هم انگار با خواهرزاده‌اش ساعت ۱۱ گذاشته‌اند همین‌جا.
از دخترش هم می‌گوید که توی یک استان دیگر پرستار است که از قضا بعد آقای دکتر، نقشه سر زدن به او را هم در دستور کار دارد.
مادر خوش لهجه، حرف می‌زند و انرژی مثبت است که می‌رود زیرپوستم. هنوز بعد سال‌ها نمی‌دانم چه طور بعد خاندان خدایم‌رز، روش انگار در جلد همه بانوهای کهنسال حلول کرده و چرا این قدر قلم برای همدمی‌شان ضعف می‌رود!
به ۱۵ دقیقه نمی‌رسد که همسایه می‌آید و خاله خانوم چای نخورده، می‌رود. وقت آشنایی‌مان خیلی کم بود اما توی گوشه هم، شماره‌مان ثبت شد. من ایشان را خاله ماسک‌دار نام‌گذاری می‌کنم.
آب و آتش: یاد خاندان می‌افتم، یاد صبحی که چایش توی استکان یخ کرد و او فرصت نکرد بنوشدش. یاد آخرین پیراهنی که بر تن کرد، آخرین جمله‌اش، لبخندش، قریان صدقش، یاد آخرین دیدارش.
حالا که فکر می‌کنم می‌بینم جمله خاله همسایه را باید قلم گرفت؛ دل‌تنگی، هیتلر است!

